

تا - تاب - توت - تَب - آست - بَست - ماست - دَست - مات - دوست

- تام - سَمَت

سادات - تَمَام - تَماس - ماموت - دوستم - دوستت - دَستت - دَستت -

بَستت -

سوتم - سوئت -

آدامسم - آدامست -



ماما آمد ، تايم داد .



باد بود .

دود بود .

اسد با اسب آمد .

اسد با بابا دست داد .

او با ادب است .



سادات آمد.

سادات با سبَد آمد .

سادات با دست ، توت داد.

سادات با ما، دوست است .





آسما: بابا ! بابا!

بابا ، با دوستم تاب بستم .

بابا: با دوستت؟

آسما: بابا دوستم تابم داد .

او دوستم است .

او آسدا است .




دَسْت

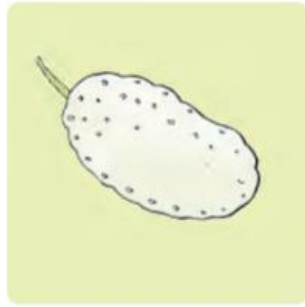
بَسْت

تَاب

بَابَا تَاب بَسْت.



صدای اوّل هر تصویر را بنویس. 














او و	آ	آا	
			بب
			مم
			تت
			سس



و-د-س-ت



س-أ-ت





س-د-ت-ا



ت-و-س-





س-ا-آ-س



و-ب-د





سـبـبـات



سـأـدـدـ





تَدَا-مَاد-مَام



مَامَس- تَدَا- تَم- دَوَس





آ-با-با-دَم



آ-بَسَد-دَب-تَم





آسَد - دَم - ما - بو



آسَد - ما - دامس

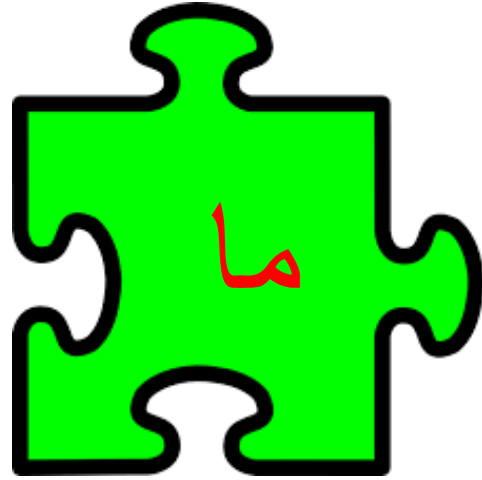














جمله بساز



جمله بساز



جمله بساز



جمله بساز



جمله بساز

